

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه پنجاه و هفتم؛ ۱۴۰۲/۱۰/۱۲ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

پرسش و پاسخ

حکم بقا بر مجتهدی که به کما رفته چیست، به خصوص اگر طولانی شود؟ حکم بقا بر مجتهدی که توسط حاکم جور زندانی می شود و معلوم نیست زنده است یا مرده، چیست؟ اگر مجتهد به کما رود و به مجتهد دیگری رجوع کند و بعد از مدتی آن مجتهد سابق به حالت طبیعی برگردد، آیا مقلد می تواند به مجتهد قبلی رجوع نماید؟

پاسخ: این بحث زیبایی است و فضای جدیدی را باز می کند که من در کلمات ندیده ام. اگر بخواهیم این بحث را به طور کلی تر بیان کنیم این است که گاهی مجتهد فوت می کند و آقایان در این باره بحث کرده اند. اما برخی موارد کالموت است؛ مثلاً مبتلا به مرگ مغزی شده (اگر مرگ مغزی را مرگ ندانیم و علما مطالب مفصلی دارند و کارشناسان هم مطالبی دارند) یا به کما رفته (کما با مرگ مغزی تفاوت دارد. در مرگ مغزی بازگشت ندارد؛ ولی کما ممکن است که برگردد)، این جای بحث دارد. آیا می شود از چنین کسی تقلید کرد؟ به نظر ما نمی شود، زیرا «لارای للمیت»، «لارای لمن کان فی کما» نیز است. اما راجع به اینکه از مجتهد سابق به مجتهد دیگری عدول کردیم، آیا می توانیم بر مجتهد سابق برگردیم، این به دلیل بستگی دارد. اگر دلیل ما اجماع شد و به خاطر اجماع گفته شود که نمی توان دومرتبه به مرده برگشت، قطعاً اجماع این صورت را نمی گیرد، زیرا معقدی ندارد تا شامل این صورت شود. این فروض از اجماع خارج است و اگر هم شک کنیم، در اجماع باید قدر متیقن را گرفت؛ لذا کسانی که می گویند عدول دوباره به میت جایز نیست اگر دلیلشان صرفاً اجماع باشد نه قرآن و روایات، اجماع شامل این صورت ها نمی شود مخصوصاً صورت کما به خصوص آن صورتی که کما کوتاه مدت باشد، نباید ملحق به میت شود. پس ممکن است کسی مراجعه دوباره به میت را اجازه ندهد؛ ولی مراجعه مجدد به کسی که در کما رفته را اجازه دهد. ولی اجمالاً جای بحث و گفتگو دارد. در مورد مرگ مغزی بسیاری از آثار مرگ بر آن بار می شود و بسیاری از آثار مرگ را هم ندارد. طبیعتاً اگر مستند این طور احکام اجماع و امثال آن باشد، باید قدر متیقن گرفت. در مسئله هم چیز دیگری جز «لارای للمیت» نداشتیم که بیان ما بود و گفتیم این بیان شامل می شود.

اما درباره زندان، استصحاب حیات می شود، اینکه گفته شود طرف زندانی فرد ظالمی است و ممکن است به شهادت رسیده باشد و... این موارد جلوی استصحاب را نمی گیرد و موضوع هم عوض نشده است. الا اینکه به قرائنی، اطمینان به مرگ حاصل شود. مثلاً در رابطه با امام موسی صدر، برهان قاطعی برای مرگ این مرد محترم و بزرگ نیامده است؛ ولی اطمینانی بر مرگ ایشان است که می توان بر آن اعتماد کرد؛ لذا احکام زنده را نمی شود بر ایشان بار کرد. از شخص بیهوش هم در زمان بیهوشی نمی توان تقلید کرد.

ادامه جلسه قبل

در درس دو روز پیش، کسانی که گفتند، اگر مقلد از مرده به زنده رجوع کرد، دیگر نمی‌تواند به مرده بازگردد، بنا شد سه تا دلیل داشته باشند.

دیروز قرار شد این سه دلیل را نقد کنیم. دلیل اول و دوم نقد شد، اگرچه دلیل دوم یک ذیلی دارد که بیان خواهد شد. به‌طور کلی دو دلیل اول نقد شد که نمی‌تواند مدعا را ثابت کند.

در دوران امر بین تعیین و تخییر، قرار شد اگر شد در حجت باشد، اصالة التعین جاری شود و اگر شک در غیر حجت باشد اصل تخییر جاری است و نیاز به احتیاط نیست. این حرفی بود که آقای خوئی و بسیاری از بزرگان داشتند. ما در خود این تفصیل، تفصیلی را بیان کردیم که گاهی شک در حجت است ولی انتظار می‌رود خود شارع هرچه می‌خواهد بگوید. اگر بیان ندارد، چرا باید احتیاط کنیم؟ مثلاً مسئله تقلید را چه کسی مطرح کرده است؟ شارع مطرح کرده است مثل روایت امام عسکری (علیه السلام): «من كان من الفقهاء صائناً لنفسه... فللعوام ان يقلدوه». عوام از این مجتهد باید تقلید کنند یا می‌توانند تقلید کنند. پس شارع می‌فرماید یکی از طرق حجت، تقلید است، همانطور که احتیاط هم یکی از طرق است و اجتهاد یک شخص هم طریق می‌باشد. پس تقلید یکی از طریق است که سؤالات فراوانی پیرامون آن داریم مانند اینکه آیا باید تقلید از اعلم باشد؟ آیا تقلید باید از اورع باشد؟ آیا بعد از رجوع به زنده می‌توان دورباره به مرده بازگشت؟ آیا می‌توان از مرده تقلید کرد بقاءً یا ابتداءً؟ و... در تمام این موارد بزرگانی مانند آقای خوئی می‌گویند باید احتیاط کرد، چون مثلاً یقین دارید اگر از اعلم تقلید شود درست است اما از غیر اعلم شک دارید که طریق است یا نه؟ یا مثلاً در غیر اورع شک داریم و باید احتیاط کرد. عرض ما این است شارعی که تقلید از مجتهد را مطرح کرده است، اگر اینها در ذهنش بود باید بیان می‌کرد در حالی که فرض آن است که پس از تحقیق به بیان شارع نرسیده‌ایم و فرض این است که عقل و عقلا ما هم چیزی نمی‌گویند تا گفته شود شارع به بیان عقل اکتفا کرده است. در اینجا دوران بین تعیین و تخییر در حجت است اما آیا باید احتیاط کرد یا اینکه می‌توان به همان بیان شارع اکتفا نمود؟ که اشکالی هم ندارد. بله، یک جا است که دوران امر بین تعیین و تخییر و رد حجت است و بیان هم وظیفه شارع نیست! مثل جایی که نمی‌دانم آیا شارع خواب را حجت قرار داده است یا خیر؟ یا اینکه آیا در کنار خبر ثقه، خبر حسن را هم قرار داده است یا نه؟ (خبر حسن، خبری است که شیعه ممدوح راوی آن است نه ثقه که برخی می‌گویند نمی‌شود به این خبر اکتفا کرد). متعین خبر ثقه است اما این بین خبر ثقه و حسن مخیر باشم نمی‌دانم و شارع هم بیانی ندارد، در اینجا ذیل «لاتقف ما لیس لک به علم» قرار می‌گیرد. تمام نکته اینجا است که اگر بیان بر عهده شارع باشد و ما برای گمشده خودمان بیانی از شارع نداشتیم می‌توانیم برائت جاری کنیم و قاعده اشتغال نمی‌خواهد.

نقد دلیل سوم؛ وجه سوم از آقای خوئی است و وجه اول از آقای حکیم بود. وجه سوم این بود وقتی مقلد از مرده به زنده رجوع می‌کند، (فرض بر رجوع صحیح است؛ اگر مرده اعلم باشد، رجوع باطل است) و رجوع او رجوع صحیح است، برای چه برگردد؟ اصلاً آیا می‌تواند برگردد؟ اصلاً در این دلیل تناقض صدر و ذیل است که شما می‌گویید رجوع صحیح، اگر کسی رجوع صحیح به زنده کرد نمی‌تواند

برگردد، چون رجوعش صحیح بوده است. آقای خوئی این دلیل را آورده است و برعکس دلیل اول و دوم که نپذیرفته و جواب داده، این دلیل را قبول کرده است.

این دلیل جای تعجب دارد! زیرا رجوع صحیح مرده از زنده، آیا از دل آن، منع رجوع دوباره رجوع به مرده در می آید؟ رجوع صحیح یعنی، اینکه سراغ زنده آمده درست و نظر زنده می تواند حجت باشد، اما آیا نظر مرده نمی تواند حجت باشد؟ گاهی وقتها است که انسان نظر یکی از دو نفر هرکدام را بگیرد درست است. آقایان قائل به جواز بقا بر تقلید می گویند می توانید از زنده تقلید کنید و می توانید از مرده تقلید کنید. خب حالا مقلد مدتی را به زنده رجوع می کند و رجوعش هم صحیح است؛ اما دومرتبه به مرده بازگردد. رجوع صحیح یک دلالت اثباتی دارد که اگر از مجتهد زنده تقلید کنی عمل صحیح است و نزد خدا حجت می باشد. اما آیا دلالت سلبی هم دارد که اگر رجوع به زنده کردی نمی توانی به مرده بازگردی؟! این مطلب در نمی آید.

هر سه دلیل نقد و ردّ شد.

تحقیق مسئله و اقتراح

حتماً رأی ما را بر اساس مسئله ۹ می دانید. ما تقلید از میت را مطلقاً حتی اگر اعلم باشد، بقاءً و ابتداءً صحیح نمی دانیم. اگر اینطور باشد مسئله ۱۰ سالبه به انتفای موضوع است. زیرا مسئله ۱۰ این بود اگر کسی مدتی را از مرده تقلید کند و بر او باقی بوده و بعد سراغ زنده آمد نمی تواند برگردد. در اینجا از اول به نظر ما نباید باقی می بود و باید به زنده رجوع می کرد. لذا مسئله ۱۰ سالبه به انتفای موضوع است.

اما بر اساس رأی آقایان که بقا بر تقلید میت درست است، سؤال این است که چرا مقلد نتواند دوباره برگردد؟ تمام ادله عدم جواز رجوع همین سه دلیل بود که رد شد. واقعاً انسان به دلیل که اطمینت نفسیه الیه نمی رسد. لذا «لایجوز» در مسئله ۱۰ را یجوز کرده و دو قید هم می آوریم؛ «بل یجب» در جایی که میت از زنده اعلم باشد. اصلاً رجوع از اعلم به غیر اعلم صحیح نبوده است.

نکته: این آقایانی که می گویند نمی تواند به مرده بازگردد برای تقلید کردن است و الا اگر قصدش نظرش مطابق احوط اقوال است و این مقلد می خواهد احتیاط کند و اگر هم به گذشته رجوع می کند از باب احتیاط است، این اشکالی ندارد؛ اما این دیگر تقلید نیست و نظر جناب سید هم که می گوید رجوع جایز نیست، رجوع برای تقلید جایز نیست و الا اگر برود رساله مجتهد میت را خریداری کند تا به احتیاط عمل کند، اشکالی ندارد و این تقلید نیست.

«الذی اقتضاه التحقيق - بعد ما کانت المساله عندنا سالبه بانتفاء الموضوع؛ اذ لا نری موقعا للبقاء علی المیت و لزوم العدول عنه الی الحی حتی لو کان المیت اعلم منه - ان ما ذکره الماتن هنا غیر ثابت بدلیل یعتمد علیه ؛ و ان الرجوع الی الحی بما هو (مقصود از بما هو، بما هو رجوع است. زیرا ما رجوع را بما هو می گوئیم، چراکه اگر میت اعلم باشد و کسی تقلید از اعلم را لازم بداند باید به برگردد. یا اگر زنده اعلم باشد و تقلید از اعلم واجب باشد با به زنده عدول کند. پس بحث رجوع

بما هو هو است بما هو عروض العناوين) لا يوجب شيئاً (صرف رجوع لا يمنع الرجوع الى الميت ثانياً) ولا يمنع الرجوع الى الميت ثانياً الا عند عروض بعض الطواری كافتراض كون الحي اعلم وهو خارج عن افتراض الماتن و عليه يقال:» لذا اقتراح ما به بيان ذیل است:

«اذا عدل عن الميت الى الحي يجوز له العود الى الميت تقليداً منه^۱ بل قد يجب في بعض الافتراضات.»

برخی از فقها در تعلیقه بر این مسئله گفته بودند «على الاحوط». نتیجه کار ما این شد که نه «لايجوز» درست است و نه «على الاحوط» درست می باشد.

مسئله ۱۱

«لا يجوز العدول عن الحي الى الحي الا اذا كان الثاني اعلم»

این مورد بسیار پیش می آید که افراد تقلید را از آقایی شروع می کنند، اما به جهاتی تصمیم می گیرد مجتهد زنده دیگری را انتخاب کند که صاحب عروه عروه می فرماید جایز نیست، مگر اینکه فرد دوم اعلم باشد. در اینجا از لایجوز به یجوز نمی آییم؛ بلکه به یجب می رسیم.

باید دنبال شود که آیا این مسئله تتمه دارد یا خیر؟ اگر تتمه لصیق است همین جا آورده می شود و اگر لصیق نیست در جای خودش بحث می شود.

همچنین باید توضیحات و تعلیقات و تحقیقات آن باید بررسی شود.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

^۱. یجوز، بر اساس مبنای قوم و مشهور است و الا بر مبنای ما اصلاً از میت نمی شود تقلید کرد.